

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فرستنده: برهان عظیمی

۱۰/۱۰/۰۷

داریم [۱] سقوط می کنیم...؟

داستان آن آدمی را شنیده اید که از بام یک برج ۱۰۰ طبقه به پائین پرتابش کردند؟ او در حالی که مثل برق از کنار پنجره های طبقه بیستم عبور می کرد به خودش گفت: خب، تا اینجا که الحمدالله به خیر گذشت! این همان حکایت مردم است در آستانه فاجعه ای که انتظارشان را می کشد. خیلی ها ترجیح می دهند فکرش را هم نکنند که با حذف یارانه ها واقعا چه در انتظار جامعه خواهد بود. خیلی ها به حساب ویژه ای که برای «دریافت» یارانه نقدی باز کرده اند دل بسته اند که «بالاخره هر چقدر بدهند باز هم غنیمت است.» خیلی ها ژست اقتصاددان ها را می گیرند و برای راضی کردن دل خود و دیگران می گویند: «البته از نظر اقتصادی این کار ضرورت دارد و در درازمدت به نفع جامعه است.» خیلی ها هر روز صبح روی بساط روزنامه فروشی ها خم می شوند تا ببینند که دولت بالاخره قیمت های جدید برای کالاهای اساسی را اعلام کرده است یا نه. خیلی ها هر روز که از بازار بر می گردند متوجه می شوند که سفره شان کوچکتر و بی رونق تر و جیب شان خالی تر شده است. خیلی از سرمایه داران از همین الان اعلام کرده اند که «اگر مواد اولیه گران شود، قیمت یدکی ها و هزینه نگهداری ماشین آلات بالا برود یا مالیات ها زیاد شود، ما همه کاسه و کوزه ها را بر سر کارگرانی که زیر دستان کار می کنند و مردم مصرف کننده می شکنیم.» گرانی هر ساعت به شکل خزنده جلو می آید و عرصه را بر توده های محروم تنگ می کند و رژیم فریبکار مذهبی با وعده دادن ها و مخفی کاری ها و جنگ های زرگری اش در مورد زمان و نحوه حذف یارانه ها، همه را سر کار گذاشته است.

واقعیت چیست؟

واقعیت اینست که در دوره کنونی، حذف یارانه ها یک سیاست ضروری اقتصادی برای نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است. درست همانطور که سیاست تزریق یارانه ها به اقتصاد ایران در گذشته، برای نظام هم لازم بود و هم ممکن. بنابراین اول از همه باید بدانیم که حذف یارانه، نتیجه بدجنسی یا منافع فردی جانوری به نام احمدی نژاد و دار و دسته اش نیست. منافع نظام در میان است. اگر امثال موسوی و کروبی یا توکلی و مرتجعان دیگری که امروز به دولت و سیاست های اقتصادی نق می زنند، سکان این کشتی توفان زده و بحرانی را در دست داشتند نیز همین کار را می کردند. مناظره های انتخاباتی را که یادتان هست. همین که بحث از «هدفمند کردن یارانه ها»

پیش می آمد، موسوی و کروبی و رضائی با احمدی نژاد هم زبان می شدند و می گفتند ما هم قبول داریم که بالاخره این تحول اقتصادی باید انجام شود! محض اطلاع باید بگوئیم که این بحث حدود ۲۰ سال پیش یعنی در آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی مطرح شد. این سیاست را برنامه ریزان اقتصاد جهانی سرمایه داری در «**صندوق بین المللی پول**» و «**بانک جهانی**» برای کشورهای تحت سلطه من جمله ایران طراحی کردند - برای ایرانی که بخشی از درآمدهای نفتی اش را به توزیع یارانه در بخش های مختلف اقتصاد اختصاص داده بود. وضعیت ویژه جامعه ای که تازه جنگ هشت ساله را از سر گذرانده بود و قرار بود با وعده های «**بازسازی و رفاه و مصرف**» به گرد دولت متحد شود، و بعد از آن برخی ملاحظات و تردیدها از واکنش مردم محروم نسبت به حذف ضربتی یارانه ها، اجرای کامل رهنمودهای نظام امپریالیستی را تاکنون به تعویق انداخته است.

به طور کلی، تبلیغات دولت های سرمایه داری من جمله جمهوری اسلامی به مسأله یارانه ها به گونه ای است که انگار دارند از جیب خودشان به مردم صدقه می دهند و حالا دیگر وقتش رسیده که این پول را قطع کنند تا مردم تنبل نشوند و برای گذران زندگی کمی به خود زحمت بدهند! ادعاهای مسخره احمدی نژاد را جدی نگیرید که صحبت از «نقدی کردن یارانه ها» می کند. انگار تا به حال، مردم به شکل غیر مستقیم و از روی قیمت عرضه شده کالاها، یارانه می گرفتند اما حالا قرار است یارانه را به صورت پول دریافت کنند و با آن وارد بازاری شوند که کالاهایش به قیمت واقعی (یعنی گران تر از قبل) عرضه می شود. یادتان هست که دو سال پیش، همین احمدی نژاد در مصاحبه تلویزیونی اش بر سر مردم شیره می مالید و منت می گذاشت که: «**بگذارید یارانه را به شکل پول نقد به مردم بدهیم تا هر کس هر استفاده ای که خواست از آن بکند و بر مبنای میل و نیازهای روزمره اش آن را خرج کند**»؟ یادتان هست که می گفت: «**بگذارید سریعتر طرح هدفمند کردن یارانه ها را اجرایی کنیم تا مردم هر چه زودتر شیرینی اش را بچشند**»؟! معنی واقعی این حرف ها را حالا می فهمیم: اول بروید ۱۰ هزار تومان در بانک بگذارید تا یک حساب ویژه برایتان باز کنند. بعد هم که مبلغ ناچیزی به عنوان یارانه در آن حساب ریخته شد «تا اطلاع ثانوی» حق برداشت پولتان را ندارید. حتی همان ۱۰ هزار تومان خودتان را! شاید خیلی ها از خودشان بپرسند این مسخره بازی ها دیگر چیست؟ بیائید پرده های توهم و دروغ را کنار بزنیم و بدون گوش دادن به حرف های مقامات و رسانه های دولتی، مسأله را واریسی کنیم:

اول اینکه، از همین حالا، یعنی پیش از اعلام رسمی حذف یارانه ها، بسیاری از کالاهای مصرفی گران شده است. بانک مرکزی و دولت تلاش می کنند با صحبت از پائین آمدن نرخ تورم (که در واقع چیزی نیست مگر کم شدن سرعت بالا رفتن قیمت ها و نه ارزان شدن کالاها) به مردم القاء کنند که گرانی رو به اتمام است. در این میان، همه با افزایش نرخ سوخت خودرو و روبرو هستند که زیر پوشش سهمیه بندی و نرخ آزاد انجام گرفته، مستقیماً بر افزایش قیمت کالاهای دیگر در بازار تاثیر گذاشته است.

دوم اینکه، میزان دستمزدها برای سال جاری (با احتساب افزایش صوری ناچیزی که در پایان اسفند ماه ۸۸ انجام گرفت) ثابت مانده است.

سوم اینکه، هزینه های غیر قابل حذف از سبد مصرف خانوارها، مانند آب و برق و گاز و تلفن بین هشت تا ده برابر افزایش پیدا می کند. یا به قول مقامات جمهوری اسلامی «**به نرخ جهانی عرضه می شود**».

چهارم اینکه، بخشی از دستمزد مردم هر ماه تحت عنوان «**یارانه نقدی**» در بانک گرو گذاشته می شود تا تضمینی باشد برای پرداخت قبض های برق و گاز و تلفن....

پنجم اینکه، ظاهراً دولت پولی را از یک جیب **خود** بر می دارد و به نام مردم در هوا می چرخاند و در جیب دیگرش می گذارد. اما این فقط ظاهر قضیه است. وقتی که به جیب خود، به وضع سفره خود، و به نیازهای مادی و روحی و تفریحی خود نگاه می کنیم متوجه می شویم که همه چیز به شکل تکان دهنده ای دارد آب می رود. در واقع، دولت پولی را از جیب **ما** بر می دارد، در هوا می چرخاند و می گوید این پول مال شماست و سپس آن را در جیب خود می گذارد.

معنی واقعی حذف رایانه، بهره کشی شدیدتر از توده های کارگر و زحمتکش است. یعنی فلاکت بیشتر جمعیت حقوق بگیر بخش دولتی و خصوصی. یعنی محروم تر و گسترده تر شدن توده بیکاران و تهیدستان. یعنی رشد مصیبت ها و بیماری های اجتماعی نظیر اعتیاد و تن فروشی و دزدی و ناامنی که پاسخی است مستقیم به تشدید فقر و محدود شدن فرصت های کاری و رفاهی. شاید خیلی از ما هنوز متوجه رشد سریع جرم و جنایت در شهرهای مختلف به شکل زورگیری و جیب بری، سرقت مسلحانه و قتل های بیرحمانه نشده باشیم. کافیتست در این موارد، پای صحبت افرادی از اداره آگاهی بنشینید تا گوشه ای از رشد سریع ناامنی را برایتان تصویر کنند.

اصلاً این یارانه چیست؟

ببینیم یارانه از کجا می آید و چرا نقش آن در بعضی دوره ها مهم شده است، و در بعضی دوره ها این نقش باید کاهش یابد. دولت های سرمایه داری و اقتصاددانان بورژوا این طور جلوه می دهند که یارانه از خزانه دولت و یا از ثروت های طبیعی جامعه استخراج و در بین قشرهای مختلف اهالی تقسیم می شود. در این نوع توضیح، استثمار نیروی کار جامعه که در فرایند پیچیده ای از تولید و توزیع و تقسیم کار اجتماعی انجام می گیرد از معادله حذف می شود. انگار هیچ رابطه ای بین ارزش اضافی که در این فرایند حاصل می شود با تأمین و تخصیص یارانه ها وجود ندارد. اما در واقعیت، یارانه یک نوع «مساعده» است. حقوق بگیرانی که دستشان تنگ است با این پدیده به خوبی آشنا هستند. برای اینکه نیاز معین و فوری را رفع کنید، صاحبکار یا اداره ای که برایش کار می کنید، مقداری از دستمزدی را که قاعدتاً باید تا پایان سال بگیرید امروز با شرایط معینی در اختیاران قرار می دهد و بعداً از حقوق تان کسر می کند. اعتبار شما برای گرفتن این مساعده، پایدار بودن شغل تان حداقل در یک دورنمای چند ماهه یا چند ساله است. یعنی روشن است که از پس این تعهد مالی می توانید برآیند. از طرف دیگر، صاحبکار یا اداره مربوطه نیز با پرداخت اینچنینی دستمزد شما، می تواند تضمین کند که نیروی کار با ثبات تر و بی دغدغه تری را در اختیار خواهد داشت که برایش خوب کار خواهد کرد. یارانه ها هم در اقتصاد جامعه همین نقش را بازی می کنند با این تفاوت که به جای صاحبکار خصوصی یا اداره ای که در استخدامش هستید، دولت نشسته است. و به جای این کارگر یا آن کارمند جزء، با اهالی یک جامعه که اکثریتشان را توده های کارگر و زحمتکش تشکیل می دهند روبرو هستیم. در واقع، دولت به حساب ارزش اضافی و سودی که جامعه طی سال های آتی تولید خواهد کرد و نیز به حساب درآمدهای ناشی از فروش یا اجاره منابع و ثروت های طبیعی کشور، بخشی از دستمزدها را زودتر می پردازد. البته این یک تصویر بیش از حد ساده و تجریدی از یارانه است که ما برای ساده فهم کردن مسأله ارائه کرده ایم. نکته اینجاست که نسل های موجود در جامعه امروز، قسماً از حساب پتانسیل ها و امکانات تولیدی و ارزش هائی که نسل های هنوز نیامده تولید خواهند کرد، سهم یارانه شان را دریافت می کنند! این درست است که بدون کار کردن و استثمار شدن نسل های موجود، پتانسیل و امکانات و ارزش های فردا هم بی معنی و دست

نیافتنی خواهد بود ولی به هر حال، بخشی از ارزش ها و ثروت هائی که خصلت و کارکردی ماندگارتر دارند و ذخیره نسل های آینده هستند نیز در قالب یارانه برای امروزی ها هزینه خواهد شد.

آیا دولت های سرمایه داری به قضیه اینطور نگاه می کنند و هنگام طراحی سیاست های اقتصاد و تعیین بودجه کشور، اینطور حساب و کتاب نسل های امروز و فردا را می کنند؟ اساساً خیر. یارانه از نظر برنامه ریزان اقتصاد سرمایه داری، ابزاری است که در شرایط و مقاطع معین می تواند با تحریک جامعه به مصرف بیشتر و در نتیجه گردش سریعتر و گسترده تر سرمایه پولی، باعث تحریک و رونق بازار شود. یارانه می تواند در چارچوب اقتصادی که دائم با خطر بروز یا اوج گیری بحران و فشارهای رقابتی در بازار بین المللی روبرو است، ابزاری باشد که به شکل مواد اولیه و ماشین آلات و اعتبارات بانکی و پولی ارزانتر در خدمت سرمایه داران قرار می گیرد تا بخش های مختلف صنعت و کشاورزی و تجارت را تحریک کند. تزریق یارانه همانطور که در جمهوری اسلامی می بینیم حتی می تواند مثل مواد مخدر باعث نشئه مصنوعی و توهم شود. به این صورت که جامعه خیال کند ارزش ریال نسبت به ارزهای خارجی نسبتاً یکسان و با ثبات «باقی مانده» است، یا اینکه بازار سهام ایران دچار تلاطم یا سقوط آنچنانی ارزش ها «نشده» است. یارانه می تواند بار هزینه های دستگاه سرکوبگر و امنیتی رژیم و تبلیغات سیاسی و مذهبی - خرافی اش را سبک کند. یعنی در بودجه های علنی یا مخفی کشور به صورت ارز یارانه ای ارزان در بیاید و از جیب مردم خرج خرید سلاح و باتوم و گاز فلفل و بیسیم و دوربین و مرکب وارداتی شود. و بالاخره، یارانه از نظر طبقه حاکمه سرمایه دار و دولتش در شرایط معین می تواند ابزاری باشد برای حفظ ثبات سیاسی از طریق تأمین سطح معینی از مصرف برای اهالی هر چند به شکل موقتی.

همه این شرایط و عوامل و اهدافی که برشمردیم از چند دهه پیش، حداقل از دهه ۱۳۵۰، در ایران تحت سلطه امپریالیسم مطرح بوده است. رژیم شاه در دهه آخر موجودیتش سیاست توزیع یارانه ها را به پشتوانه افزایش درآمدهای نفتی در پیش گرفت که البته نتایج متناقضی را به صورت رونق و گسترش بازارهای مصرفی، رشد بادکنکی طبقه متوسط و ایجاد ثبات سیاسی نسبی و موقتی از یک سو، و زمینه چینی برای بی ثباتی و تکان های شدید اجتماعی و سیاسی از سوی دیگر ایجاد کرد. بعد از برقراری رژیم جمهوری اسلامی نیز عملاً همان الگوی اقتصادی زمان شاه یعنی اقتصاد متمرکز دولتی، متکی به نفت و همراه با توزیع یارانه، ادامه یافت. نظیر همین الگو در کشورهای تحت سلطه دیگری که ثروت و درآمدهای قابل توجه داشتند و عمده اقتصاد تک محصولی داشتند به اجراء گذاشته شد. البته طی دو دهه اخیر، بسیاری از آن ها بر اساس رهنمودهای مؤسسات برنامه ریزی اقتصاد بین المللی سیاست حذف یارانه ها و شیوه شوک درمانی اقتصادی را در پیش گرفته اند.

چرا الگوهای اقتصادی در سطح بین المللی عوض شدند؟

علل تغییر در سیاست گذاری های اقتصادی بین المللی را قبل از هر چیز باید در چگونگی و تداوم بحران ساختاری جهان امپریالیستی از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد جست و جو کرد. علی رغم دوره های موقتی رونق، جهش نرخ رشد در بعضی کشورها و شکل گیری قطب های جدید در اقتصاد جهانی، ما به طور کلی شاهد لغزیدن اقتصاد جهانی سرمایه داری به دامن رکود هستیم که گاه و بیگاه با سقوط های مالی همراه است و به شکل حاد در بحران بورس منعکس می شود. روند گلوبالیزاسیون یا جهانی سازی که از اوایل دهه ۱۹۸۰ به جریان افتاد، تحت تاثیر دو عامل شتاب گرفت: یکم، واکنش های سرمایه جهانی یا در واقع بلوک های سرمایه ئی رقیب در سطح جهانی نسبت به بحران ساختاری دهه ۱۹۷۰ که به شکل های جدید تراکم و تمرکز و ائتلاف سرمایه ئی

انجامید و بنگاه ها و عرصه های تولید سود فراملیتی را تثبیت کرد. آنچه بستر و کاتالیزور چنین حرکتی شد تشدید رویارویی و رقابت بین دو بلوک سرمایه داری غرب و شرق به رهبری امریکا و شوروی بود که در اردوی غرب، امکانات مادی و حقوقی و ضرورت های سیاسی ادغام های این چنینی را ایجاد کرد. دوم، امکانات و فضاهای بسیار گسترده سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک در سطح بین المللی بود که از پایان دهه ۱۹۸۰ در نتیجه فروپاشی اردوگاه شوروی، یکباره در مقابل سرمایه های امپریالیستی غرب گشوده شد.

در واقع، ساختار جهانی سرمایه هم با ضرورت های تغییر روبرو بود و هم با امکاناتی (هر چند قسمی و نسبی) برای انجام این کار. سرمایه برای عقب راندن گرایش رکود و تحریک تولید و بازار، نیاز به نیروی کار منعطف تر و ارزان تر داشت که در مدارها و خطوط تولیدی جهانی شده به کار گرفته شود. این نیروی کار می بایست منضبط تر - و در عین حال بی حق و حقوق تر از قبل - در اختیار سرمایه قرار می گرفت. آنچه به نئولیبرالیسم اقتصادی مشهور شد، راه را برای هجوم لجام گسیخته سرمایه ها فارغ از شرایط و تعهدات دوران جنگ سرد و «دولت رفاه» هموار می کرد. بخشی از تجدید سازماندهی مؤسسات و ساختارهای جهان سرمایه داری به جایگاه دولت ها در اقتصاد و نیز حجم و هزینه دولت ها مربوط می شد. بازنگری در قوانین و حقوق گمرکی کشورها، ایجاد و گسترش «مناطق آزاد اقتصادی و تجاری»، برقراری مناسبات تنظیم شده تر و یکدست تر برای عرضه و تقاضای کالاها که به ویژه شامل نیروی کار جهانی می شود، در همین چارچوب می گنجید. مؤسسات سیاست گذار مانند «صندوق بین المللی پول»، «بانک جهانی» و «سازمان تجارت جهانی» بر قابل دسترس کردن و ارزان تر کردن نیروی کار، بر کوچک تر و کم هزینه تر کردن دولت ها، و بر کاهش قید و بندهای حقوقی و اتحادیه ئی بر دست و پای سرمایه داران و سرمایه گذاری های خارجی تأکید گذاشتند. آنچه به واقعی کردن قیمت کالاها - من جمله بهای نیروی کار - و واقعی کردن نرخ برابری ارزها مشهور است و قرار است با حذف یارانه ها عملی شود به این سیاست ها خدمت می کند.

همانطور که می بینیم، در این میان آنچه مطرح است دردهای سرمایه و منافع سرمایه داری است. موقعیت نیروی کار انسانی، زمانی و به گونه ای مورد توجه قرار می گیرد و دستخوش تغییر می شود که در خدمت به منافع نظام جهانی باشد و دردی از دردهایش درمان کند. در این دنیای سرمایه داری، عرصه های مختلف زندگی و سطح معیشت و منافع صدها و هزارها میلیون انسان به راحتی می تواند به خطر انداخته شود یا در نتیجه تلاطم های شدید از هم بپاشد.

حذف یارانه و سرنوشت جامعه

امروز در آستانه این فاجعه اقتصادی - اجتماعی، فریبکارانی در درون و بیرون رژیم اسلامی هستند که می گویند: حذف یارانه ها یک عمل اجتناب ناپذیر است و اگر چه ممکنست مثل یک عمل جراحی دردناک و خونین باشد ولی نتیجه نهائی کار، رونق اقتصاد و بهبود شرایط زندگی و معیشت مردم خواهد بود. می گویند کشورهای دیگری که دست به اینگونه شوک درمانی ها زدند امروز وضعیت با ثبات و خوبی پیدا کرده اند و در نظام تجارت بین المللی جا افتاده اند. اینان برای اثبات حرف هایشان، مردم را به «نرخ رشد» های بالا در کشورهای انگشت شماری که تا سه دهه پیش در رده های میانی «جهان سوم» جای داشتند، رجوع می دهند. اینان واقعیت سخت و تکان دهنده ای که در اعماق کشورهای تحت سلطه می گذرد را پشت این آمار و ارقام پنهان می کنند. با این حرافی های مسموم، گوش ها را پر می کنند تا صدای شکستن استخوان های میلیون ها زن و مرد تهیدست را در کارگاه

های عرق ریزان و زاغه ها و اردوگاه های ارتش ذخیره کار نشنویم. واقعیت اینست که حذف یارانه ها و به اصطلاح «آزاد کردن قیمت ها» همراه با اجزای دیگر دستورات سرمایه جهانی یعنی تعدیل نیروی کار (بیکارسازی ها) و حذف موانع قانونی از پیش پای سرمایه داری دولتی و خصوصی که به استثمار وحشیانه و لجام گسیخته کارگران و زحمتکشان می انجامد، نرخ رشد را بالا می کشد. اما معنی افزایش نرخ رشد، مثلاً در هند را باید از آن صدها ملیون دهقان فقیر و مهاجران بیکار در حاشیه شهرهایش پرسید که از دایره زندگی انسانی به بیرون پرتاب شده اند و کلماتی نظیر فقر و فلاکت، ضعیف تر و محدودتر از آن است که بتواند وضعشان را توصیف کند. معنی شوک درمانی و آزاد سازی قیمت ها را باید از صدها هزار دختر جوان تن فروش از روسیه، اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی پرسید که برای تأمین هزینه زندگی و بقای خانواده هایشان امروز در گوشه و کنار دنیا به بردگان جنسی تبدیل شده اند. اقتصادهای سرمایه داری به بهای بیکار و بی خانمان شدن توده عظیمی از زحمتکشان و خانواده های آنان، به قیمت سقوط آزاد بخش های بزرگی از جامعه به زیر خط فقر و فلاکت، به قیمت نابودی فیزیکی و انحطاط روحی و معنوی بخشی از نیروی مولده انسانی است که با رکود و بحران دست و پنجه نرم می کنند.

اتفاقی نیست که هر جا این گونه طرح های اقتصادی به اجراء در آمده، مقاومت و ابراز نارضایتی و تلاش برای بقاء به شکل های گوناگون بروز یافته است. شورش های گرسنگان که به «شورش نان» هم مشهور است، پیامد منطقی شوک درمانی سرمایه داری است. هنوز یک دهه از شورش که در کشور آرژانتین بر پا شد نگذشته است. آن شورش، جامعه را چنان بی ثبات کرد که طی فقط یک هفته چند نخست وزیر بر سر کار آمدند و بر کنار شدند. آتش شورش در کشور یونان که برخاسته از همین تحولات اقتصادی بود نیز هنوز داغ است. در کشورهای آفریقائی، مرتب از این اتفاقات می افتد؛ هر چند که مردم نقاط دیگر دنیا توجه در خوری به وقایع قاره سیاه ندارند.

واکنش ما چیست؟

آیا خوش خیال شدن و تن دادن به اینگونه سیاست های ضد مردمی، در هر سطحی که اجراء شود، راه را برای تشدید استثمار و ستمگری و پیشروی بیشتر طبقه حاکمه سرمایه دار هموار نخواهد کرد؟ آیا راضی شدن به اجرای خزنده و مرحله به مرحله حذف یارانه ها، معنائی غیر از خواب شدن و «عادت کردن» ما به این درد کشنده مزمن خواهد داشت؟ آیا واقعا و در اساس برای ما فرقی دارد که در نتیجه حذف یارانه ها، سه چهارم تا از بلاها و سختی هائی که بالاتر بر شمرديم بر سر جامعه ایران بیاید ولی چند تایش فعلا اتفاق نیفتد؟ حتی اگر به فرض محال چنین طرحی از دستور کار هیأت حاکمه ایران خارج شود، یا در نتیجه مقاومت و مبارزه توده های محروم این جانیان مجبور به تعویق و تعلیق آن شوند، آیا ما نباید نسبت به کارکرد نظام سرمایه داری و جنایات روزمره ای که در حق توده های تحت استثمار و ستم دنیا روا می دارد حساس باشیم و کل این نظام طبقاتی را زیر سؤال ببریم؟ پاسخ کمونیستی به این پرسش ها روشن است: تا زمانی که این نظام وجود دارد، مرتب اینگونه سختی ها و مصیبت ها را برای اکثریت عظیم اهالی دنیا تولید و بازتولید می کند. تا زمانی که نظام سرمایه داری جهانی و دولت های ستمگر و مرتجع (خواه ارباب و خواه نوکر) بر سر کار باشند، گردونه استثمار و کسب سود با خون و عرق زنان و مردان کارگر و زحمتکش خواهد چرخید و بحران و رکود و بیکاری و تیره روزی را بارها و بارها به صحنه خواهد برد. تا زمانی که محرومان دنیا و همه کسانی که از این نظم وارونه و بی منطق و شکل های مختلف ستمگری طبقاتی و جنسیتی و مذهبی و ملی اش در رنجند، پایه ها و اهداف مشترک انترناسیونالیستی را در مقاومت

و مبارزه روزمره خود نبینند و آگاهانه برای انجام یک دگرگونی انقلابی و ایجاد اقتصاد و سیاست و فرهنگ متفاوت و جایگزین تلاش نکنند، در بر همین پاشنه می چرخد.

ما در مقابل خود، روزهای تیره و تاریک فقر و فلاکت بیشتر، استثمار شدیدتر و بروز بلایا و بیماری های فراگیر اجتماعی را می بینیم. روزهای عربده کشیدن ها و دلقک بازی ها و عوامفریبی های اصولگرایان و اصلاح طلبان حکومتی برای توجیه سیاست های خانمان سوز نظام سرمایه داری. اما این اوضاع، همانطور که با رجوع به تجربه سایر کشورها نشان دادیم، آستن تلاطم ها و برآمدهای مبارزاتی نیز هست. این دقیقاً همان امکانی است که می تواند یک جامعه در حال سقوط را، حتی اگر با سر به زمین اصابت کند، از مرگ دهشت بار برهاند. در برابر شوک اقتصادی، هزارها و ملیون ها گرسنه می توانند به خیابان بریزند و خشم خود از وضع موجود را به شکل های مختلف فریاد کنند. تردیدها و کشمکش ها و اختلاف نظرهایی که از مدت ها پیش در میان حاکمان اسلامی بر سر زمان و نحوه اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها به راه افتاده، بازتاب هراس رژیم از چنین دورنمایی است. اینان از احتمال واکنش های **خشمگین** و **رادیکال** و گسترده مردم می ترسند که می تواند بی ثباتی و روندهای غیر قابل کنترلی را در جامعه دامن بزند. هدف از تشکیل و تربیت واحدهای ویژه ضد شورش که این روزها در موردشان زیاد تبلیغ می شود قسماً مقابله با چنین احتمالی هم هست.

در عین حال، تجربه مبارزات و شورش های معاصر نشان داده که توده های خشمگین و عاصی می توانند قدرترین و خودسرتین حاکمان را به وحشت بیندازند، اما بدون آگاهی و تشکل انقلابی و دورنما و هدف روشن نهایتاً به جایی نخواهند رسید. تجربه نشان داده که در نتیجه این شورش ها ممکنست دولت های مرتجع موقتاً عقب نشینی کنند و برنامه های جنایتکارانه شان را به تعویق بیندازند، اما همیشه مترصد فرصت می مانند تا شرایط برای یورش مجدد به مردم و اجرای سیاست هایشان فراهم شود. تجربه نشان داده که مبارزان و فعالانی که به شورش ها و اعتراضات خود به خودی کارگران و محرومان دل می بندند و افق دید خود و مردم را به انجام این یا آن رفرم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی محدود می کنند، علی رغم نیات قلبی شان، فقط برای طبقه حاکمه وقت می خردند و هیچ دستاورد پایداری برای پیشبرد امر انقلاب اجتماعی حاصل نمی کنند. ما باید از خود بپرسیم که اینبار چه خواهیم کرد؟ از دل اوضاع پر تلاطمی که در پیش است، و با اتکاء به نارضایتی و خشم توده های بیشماری که کارد به استخوانشان رسیده، چه فرصت هایی را از آن **انقلاب کمونیستی** خواهیم کرد؟ چه نیروهایی را سازمان خواهیم داد و بر اساس چه اهداف و چه شعارهایی و درون چه تشکل هایی؟ آیا افق دید توده های محروم را نسبت به جامعه و روابط نوینی که می توانیم و می باید آگاهانه بسازیم باز خواهیم کرد و روحیه آشتی ناپذیری و رادیکالیسم و تشکل یابی را در هر فرصتی دامن خواهیم زد؟ یا به روش بی ثمر و بارها امتحان شده ای که بسیاری از فعالان چپ و جنبش کارگری تا به حال به آن چسبیده اند جلو خواهیم رفت و کارگران و زحمتکشان را به انجام اصلاحات جزئی در چارچوب همین نظام – گیریم با تغییراتی در صف حاکمانش – امیدوار خواهیم کرد؟ تجربه گروه ها و فعالان مرتبط با جنبش کارگری در بعضی کشورها که شاهد شورش های نان بوده اند نشان می دهد که نگرش و عملکرد **رفرمیستی** و **اکنونیستی** آن ها نتیجه ای بهتر از مشغول کردن مردم به اصلاحات قطره چکانی و به شدت بی ثبات و دستاوردهای منفرد و دلخوشکنک به بار نیاورده است. این گرایش باعث از دست رفتن فرصت های بزرگ و تجدید قوای نظام و دولت های طبقاتی حاکم شده است. اگر مبارزان و فعالانی که داعیه نمایندگی منافع کارگران و زحمتکشان و اعتقاد به انقلاب اجتماعی دارند و برای خود عناوین سوسیالیستی و کمونیستی برگزیده اند کماکان به چنین نگرش و عملکرد و روشی بچسبند، فرق چندانی با آن آدمی که خوش خیالانه

می گفت «تا اینجا که الحمدالله به خیر گذشت» نخواهند داشت؛ حتی اگر روز و شب نیز در مورد عواقب حذف یارانه ها به مردم هشدار بدهند.

جمعی از فعالین کارگری (جافک)

مهرماه [میزان] ۱۳۸۹

یادداشت:

پیوند ترکیبی افعال با "دارم" مانند "دارم می خورم، دارم می روم" ... به خاطر نشان دادن زمان حال استمراری، به علاوه آنکه در زبان دری افغانستان هیچ جایی ندارد، به استناد نوشته های داکتر خانلری و سایر دانشمندان ایرانی که در این رشته حرفی برای گفتن دارند، بیگانه و کاپی برداری از زبان های بیگانه تشخیص داده شده، استفاده از آن را نادرست می دانند.

اداره پورتال AA-AA